



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

وظیفه‌ی ما اجرای بیعت و تعهدی است که با تشرّف کرده‌ایم. یک قاعده‌ی لطف هست که خدا به بندگان خود لطف دارد. یعنی بطور طبیعی هر کسی چیزی ساخت به آن لطف دارد. بنابراین بعد از اینکه توبه‌ی آدم قبول شد، انسان را برگزید. وقتی انسان را به کره‌ی زمین فرستاد، گفت: این ستاره‌ی کوچک بی‌اهمیت که می‌بینید، برای شماست و بعد فرمود: در آنجا به دنیا خواهید آمد و زندگی خواهید کرد و در همان خاک هم دفن خواهید شد و بعد دو مرتبه بلند می‌شوید. آدم و حوّا که قبلاً خلق شده بودند. از به‌وجود آمدن نسل‌های بعدی انسان معلوم می‌شود که خدا قصد داشت بشر را (این حیوانی که آفریده) ادامه بدهد و بماند؛ که هست. آدم گفت: حالا که توبه‌ام را قبول کردی مرا برگردان همانجا. خداوند گفت: نه! کسی که از اینجا بیرون رفت دیگر بر نمی‌گردد. همانجا زندگی کن. این دفعه که به حرف من گوش ندادی بیرون کردم، اگر در آنجا به حرف من گوش دادی این طنابی که فرستادم بگیر بیا بالا.

لازمه‌ی توسّل به این طناب این است که خداوند کمک‌ها و راهنمایی‌هایی هم بکند. که وقتی دستم از طناب لیز خورد چه کنم؟ اینها را راهنمایی کند. این شد که خداوند مرحمت را کامل کرد. گفت که من همیشه کسانی را می‌فرستم که آنها از طرف من به شما بگویند چه کار کنید؟ اینجا رفع مشکل شد. پیغمبران را پشت سرهم فرستادند. هر کدام که می‌آمدند به پیغمبر بعدی اشاره می‌کردند. او هم که می‌آمد به بعدی اشاره می‌کرد؛ که این سلسله‌ی انبیاست.

پیغمبران که آمدند قوانین را گفتند که ما خود اجرا کنیم. بعد که قوانین زیاد شد مراقبینی گذاشتند که ائمه‌ی ما بودند. ائمه هم پشت سرهم آمدند تا امام دوازدهم. بعد از غیبت امام دوازدهم، اختلاف شروع شد. آیا لطف خدا دیگر از بین می‌رود؟ نه! لطف خدا همیشگی است؛ «بنده‌ی پیر خراباتم که لطفش دائم است».

در زمانی که امام دوازدهم ظاهر بودند، جنید بغدادی و سری سقطی که شاگرد حضرت بودند را معرفی کرده و او را تأیید کردند و به جنید هم فرموده بودند بیعت بگیرید. بیعت گرفتن هم که از بین نرفت، حالا همین بیعت گرفتن را می‌گویند بدعت است! اگر بدعت است خود پیغمبر هم بدعت کرده و ما تابع پیغمبریم و بدعت پیغمبر را انجام می‌دهیم. اگر بیعت در زمان پیغمبر و بعد در زمان ائمه وجود داشته، چه دلیل دارد که می‌گویید نسخ شده و از بین رفته؟ اگر از بین رفته هر روز صبح

تلویزیون را بگیرید دعای عهد می‌خوانند، می‌گویند: من امروز بیعتی را که با تو کرده‌ام تجدید می‌کنم. با چه کسی بیعت کردی؟ کجا بیعت کردی؟ با هوا که نمی‌شود. خدا فرمود: **إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ**، یعنی کسانی که با تو بیعت می‌کنند با خدا بیعت کرده‌اند. حتی زمان پیغمبر هم او برای خودش بیعت نمی‌گرفت؛ می‌گفت این بیعت از طرف خداست. حالا این بیعت چه شد؟ باید پیدا شود. ما می‌گوییم، شما ما را قبول ندارید، نداشته باشید. ولی بروید با یکی بیعت کنید با هر کسی که می‌خواهد و خودش حاضر است از شما بیعت بگیرد، بروید و بیعت کنید. بیعت یعنی معامله. ما که بیعت می‌کنیم جان و مال خود را می‌فروشیم و بهشت را می‌خریم. کیست که با شما چنین معامله‌ای بکند؟ هر کسی می‌کند، بروید بیعت کنید.

در کتاب‌ها نوشته‌اند که بیعت چیست. در کتاب‌ها نوشته‌اند که حلوا شیرین است و اینطوری درست می‌کنند. ولی شیرینی‌اش را در کتابی نوشته‌اند. در مسأله‌ی بیعت، اختلاف اصولی است، ما می‌گوییم: اختلاف اصولی؛ شما سر جای‌تان باشید ما هم سر جای‌مان نشستیم. داستانی است عده‌ای که ترسو بودند در باغ می‌رفتند، سر جوی آب دعا شد یکی از آنها ناراحت شد و زد توی گوش دیگری. گفت: چرا می‌زنی؟ ما با هم اختلاف داریم. تو این طرف جوی، من آن طرف جوی، فحش بده، فحش بشنو. حالا چرا می‌زنی؟ برای اینکه هر ضربه‌ای که به یک مسلمان وارد می‌شود و به یک رشته‌ی اسلامی وارد می‌شود، برای همه‌ی مسلمان‌ها ضرر دارد. اگر به قصد اسلام باشد. نه اینکه دو نفر با هم دعا دارند مسلمانی را بهانه کنند. آن طرف هم ضربه بزند. از هر طرف باشد ضرر اسلام است برای اینکه «ز هر طرف که شود کشته، ضرر اسلام است» و دیگری بهانه ایجاد کردن است.

بهانه خیلی هست. یکی اینکه می‌گویند: عشریه یعنی چه؟ عشر یعنی ده یک. ده یک، نصف پنج یک است. خمس که نصف می‌شود عشریه است. وقتی امام دوازدهم غیبت فرمودند سهم امام را نمی‌دانیم چه کار کنیم؟ چون نصف برای شخص امام است که غایب می‌باشد که در این مورد اختلاف است. بعضی می‌گویند: امام نصف خمس را به اُمت بخشیدند. ولی آن یکی عشر هست. بعضی می‌گویند: این امانت هست پیش علما و تا وقتی امام غایب است مصرف می‌کنند. بعضی می‌گویند: نه، امانت را باید نگاه داریم تا امام ظاهر شود. کجا و چطوری نگاه داریم؟ بعضی خاک را کنار می‌زنند و زیر خاک می‌کنند و می‌گویند: امام وقتی ظاهر شد خودش می‌داند کجاست می‌آید بر می‌دارد. اما این همه پول ضایع شده و از بین می‌رود. از این نظریه‌ها، ظاهراً آنکه می‌گوید، امام به اُمت بخشیدند صحیح‌تر است. به هر جهت یک عشر باقی می‌ماند.

کتاب *رفع شبهات* یا *تفسیر بیان السعاده* را در این خصوص بخوانید. الان شیعیان (حتی مهندس و دکتر هسته‌ای) غالباً اینها را وارد نیستند که چطوری تقسیم کنند. می‌گویند: برای اینکه راحت باشید امتحان کردیم اگر یک دهم را که عشریه است جدا کنید درست می‌شود. اگر می‌توانید، زکات را جدا

کنید، خمس را جدا کنید، فطریه را جدا کنید. ولی اگر نمی‌توانید، برای اینکه دینی نباشد یک عشر بدهید. این بدعت نیست. منتها بهانه هست. (برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح یکشنبه ۱۳۹۰/۱/۷)

تکرار بعضی حرف‌ها و دستورات ضرر ندارد، مفید هم هست. بنابه مسائل مستحدثه هم اگر بگیریم. نامه‌ها و شکایاتی به من می‌رسد، من جواب مستقیم خودِ او را نمی‌دهم ولی بطور عموم می‌گویم. چند مورد هست.

یکی مسأله‌ی سیگار است. سیگار چیز خوبی نیست ولی حرام نیست. بنابراین اگر ببینید که یکی از بزرگان، مشایخ...، سیگار می‌کشند، این ضعف شماست اگر تردیدی در اعتقاداتان پیدا بشود. سیگار کار بدی است، بله! ولی هیچکس در زمان بعد از پیغمبر، معصوم نیست. مرحوم آقای نورعلیشاه رحمته‌الله در آن سالی که در همه جاها وبا بوده، تهران تشریف آورده بودند، (یادم نیست چه کسی برای من تعریف کرد، یک روایت مطمئنی است، مثلاً مادرم یا مادر بزرگم یکی از اینها بودند) مرحوم آقای نورعلیشاه یک کمی قلیان می‌کشیدند، خیلی کم. در مجلس گفتند قلیان بیاورند. قلیان آوردند، ایشان فرمودند که در سال وبایی دود مختصرش خوب و مفید است. ولی در این ضمن (به‌عنوان تکمله) رو کردند به فرزند و جانشین بعدیشان یعنی حضرت صالح‌علیشاه، فرمودند: «اُمّا تو بابا از این نکشی!» این است که ایشان در آن سال وبایی هم قلیان نکشیدند. چون پدر گفته بود نکشی.

مسأله‌ی دیگر رعایت دقیق احکام شرع است. رعایت دقیق که می‌گوییم، دقیق نه در معنی وسواس است. دقیق به معنای این است که من خودم بدانم این درست است، این کافی است و یک‌بار هم که دانستم، دیگر تمام شد، بعد نباید تردید کنم. اینهایی که وسواس دارند این می‌شود که یک‌بار آب می‌کشد می‌گوید نه نشد، دومرتبه آب می‌کشد می‌گوید نشد. نه! همان بار اول که آب کشید باید بگوید این دیگر پاک است. بگذارد کنار، تردید دیگری نکند. یعنی دوباره آب نکشد. این در مورد هر وسواسی. تعهّد اولیه‌ی ما در بیعت، رعایت احکام شرع است. رعایت احکام شرع یعنی واجبات، و الاً مستحبات و مکروهات در اختیار خودش است. در بیعت که فقرا انجام می‌دهند، اگر طالب، آن کسی که بیعت می‌کند، نامحرم باشد، یعنی زنی باشد که نامحرم است، یا با یک تسبیح ارتباط می‌گیرند، یا تشت آبی که دستور پیغمبر است. خود پیغمبر هم که بعد از فتح مکه بیعت می‌گرفت، به این صورت بود. بنابراین دقت این است که در این قسمت خیلی مراقب باشد. در رعایت محرم و نامحرم خیلی رعایت بکند و حتی تماس دست جایز نیست.

مثلاً فرض کنید در مملکتی اگر یک سوپور خلاف قانون کند چیست؟ می‌زنند روی سرش یا حقوقش را کسر می‌کنند، رئیس اداره خلاف کند به یک صورت دیگری است، اُمّا اگر

همینطور برود رأسش خلاف کند، یعنی اگر خدای نکرده این خلاف از هر چه مقام بالاتر باشد، خیلی مجازاتش سنگین است. البته این نه اینکه مجازاتها فرق می‌کند، نه! برای اینکه کار خطایی که او کرده به همه سرایت می‌کند. آنوقت به این اندازه سرایت می‌کند که اگر آن شخص وسواسی باشد، از وسواس خودش می‌گوید که این خلاف است، که دیگر نباید با وسواس عمل کنی، باید دقت کنی.

یا مثلاً موی سر در خانمها دیده نشود. ولی این دقتش همین است. اما اگر کسی مثلاً روسری گرفت از این پارچه‌های لیز و... روی سرش یک کمی لیز خورد و یک خرده مویش پیدا شد، این البته بی‌توجهی و غفلت کرده، ولی گناه نیست. اما اگر عمداً چنین کند گناه است که برمی‌گردد به هر گناهی از این قبیل. مردم بر روش بزرگان‌شان کار می‌کنند، النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ. یعنی همانطوری که آنها عمل می‌کنند، این است که خطای آن خیلی بیشتر است.

بعد هم نماز. هیچکس حق ندارد از دیگری بپرسد که نماز می‌خوانی؟ نمی‌خوانی؟ چه کار داری؟ به شما چه؟ یا دو نفر، یک زن و مردی در خیابان می‌روند. کسی با یکی از آنها دشمنی دارد، می‌گوید شما چرا با هم می‌روید؟ زن و مرد؟ نامحرم؟... به تو چه؟

اینها دستورات است. ولی یک دستور نیست. دستور این است که فرض کنید زن نامحرم یا مرد نامحرم تماس (حتی با دست) نداشته باشند، مو دیده نشود و... ولی یک دستور دیگری هم هست که **وَلَا تَجَسَّسُوا**، تجسس نکنید. یعنی یک نفر یا دو نفری که آزاد دارند می‌روند، به شما چه که تجسس کنی، که اینها که هستند؟ مگر در مسائل امنیتی و اینها باشد که هر کشوری دارد.

و بسیاری دستورات را در همین مجموعه‌ای که به مناسبت نوروز امسال صحبت کردم و از آقایان خواهش کردم، نوشته‌اند. ولی مثل مشهور است که الْعَاقِلُ يَكْفِيهِ الْإِشَارَةُ لِلْأَقْلَامِ کافی است یک اشاره‌ای بکنی. (برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح پنجشنبه ۱۳۹۰/۱/۱۱)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نور علی تابنده (محبوب علیشاه) شامل جزوات گفتارهای عرفانی (بیانات جلدات صبح) شرح رساله

شریفة نذول (تلفیق دودوره آغاز شده رساله‌های ۱۳۷۶ و ۱۳۸۶ شرح فریاشات حضرت سجاد علیه السلام (شرح رساله حقوق) شرح فریاشات

حضرت صادق علیه السلام (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) جزوات موضوعی (استحاره، خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده، حقوق مالی و

عشریه، رفع شبهات با کزیده‌هایی از بیانات) / مکتب عرفانی (مجموعه پانچ به نامه‌ها) / مجموعه دستورات العمل‌ها و بیانه‌ها / شرح و تفسیر برخی از آیات

قرآن کریم / گفت و گوهای عرفانی (مجموعه‌ی مصاحبه‌ها، عرفان در کار اداری، سلوک عرفانی در دوره مدرن) منتشر شده است.

جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEHI21.COM اقدام فرمایید.